

## عبوس زهد به وجه خمار نشیند

نشیند معادل یا معانی آن‌ها را قرار دهیم، مصراع چنین خواهد شد؛ عبوس زهد به طریق رنج و ملالت بعد از مستی مفرط شخص می‌زده زایل و برطرف نمی‌شود یا عبوس زهد به روش و طریقی که خمار یا رنج و ملالت بعد از مستی مفرط (مست و خراب‌بودن) شخص می‌زده، زایل و برطرف می‌شود، زایل و برطرف نمی‌شود. و می‌دانیم که تنها راه و روش برطرف و زایل شدن این رنج و ملالت، نوشیدن باده است، یعنی خمار مردم می‌زده فقط به وسیله‌ی باده یا به قول حکیم نزاری از باده برطرف می‌شود. پس در حقیقت حافظ جمله‌ی «عبوس زهد ز باده نشیند» را به صورت مصراع اول بیت یعنی «عبوس زهد به وجه خمار نشیند» بیان نموده تا فهم آن خیلی آسان نباشد و به این طریق از برانگیختن زاهدان بر علیه خود جلوگیری کرده باشد. ضمن آن‌که بدین وسیله وزن غزل را هم رعایت نموده.

در هر دو بیت نزاری و حافظ فعل نشیند از مصدر نشستن به معنی آرام گرفتن، زایل شدن و برطرف شدن به کار رفته است. حکیم نزاری دقیقاً فعل نشیند را با فعل آرام نگبرد در بیت خود برابر نهاده، با این حال چند بیت دیگر از شاعران قبل از حافظ نقل می‌کنم تا جای تردیدی در درست بودن معانی نقل شده برای مصدر نشستن باقی نماند. لطفاً توجه بفرمایید:

چون شمع ندارد صبر از سوز که بنشیند  
آرام کجا گیرد پروانه‌ی سودایی  
(دیوان سلمان ساوجی، ص ۴۹۶)

شاخ از رقص همی نشیند  
غنچه از خنده همی ناساید  
(دیوان جمال‌الدین اصفهانی، ۴۴۳)

بنشین تا نفسی آتش ما بنشیند  
ورنه درد دل ما بی تو کجا بنشیند  
(دیوان خواجو، ص ۶۹۳)

چون که نشیند آتش جگر  
گر ز دیده میان گردابیم  
(دیوان مختاری غزنوی، ص ۳۳۵)

شب آمد و جوش خلق بنشست  
برخیز کز آن ماست سرجوش  
(دیوان مولانا، غزل ۱۲۴۱)

از آن‌که هیچ شرابی خمار او نشانند  
دغل میار تو ساقی مده از این و از آتش  
(همان، غزل ۱۲۸۱)

### پرویز خجندی مقدم

بوده که ایشان آن را بر ضبط اکثر نسخ ترجیح داده بودند.

استاد سایه (هوشنگ ابتهاج) شاعر نامدار معاصر ایران یازده سال بعد از انتشار چاپ دوم دیوان حافظ به تصحیح زنده‌یاد دکتر خانلری، تصحیحی از دیوان حافظ با نام حافظ به سعی سایه را نشر دادند و در مقدمه‌ی آن نوشتند که وجه مضارع بنشیند را دکتر خانلری با پیشنهاد ایشان انتخاب نموده‌اند، غافل از آن‌که برداشت استاد سایه از بیت مورد بحث و وجه مضارع التزامی بنشیند فعل که در چاپ حافظ به سعی سایه هم ضبط نموده‌اند، اشتباه بوده است. اگر اختلافی بین پژوهندگان شعر حافظ بر سر افعال نشیند و بنشیند و خواندن واژه‌ی عبوس در بیت مورد بحث وجود داشته، همه به علت درنیافتن منظور شاعر در بیت بوده، من به قصد پرهیز از اطناب و اطاله‌ی کلام از نقد نظرها درباره‌ی بیت می‌گذرم و در تایید فعل نشیند که صورت درست فعل در بیت است و روشن شدن معنی بیت، بیتی از نزاری قهستانی را نقل می‌کنم که به احتمال زیاد حافظ در سرودن بیت خود به آن نظر داشته و به همین دلیل این بیت می‌تواند به تنهایی گواه درستی وجه نشیند فعل و گشاینده‌ی گره‌ی معنی بیت حافظ باشد ملاحظه بفرمایید:

خمار مردم عاشق ز باده نشیند  
که درد عشق نگیرد به درد می آرام  
(دیوان نزاری، ج دوم، ص ۳۵)

اگر در بیت حکیم نزاری خمار یا درد مردم عاشق است که از باده یا به وسیله‌ی باده نمی‌نشیند، در بیت حافظ حالت اخمو (گرفته و درهم) چهره‌ی زاهد یا ترش‌رویی (اخمویی، گرفتگی) زاهد به سبب زهد اوست که از باده یا به وسیله‌ی باده نمی‌نشیند. اگر ما در مصراع اول بیت حافظ به عوض گروه «به وجه» کلمه‌ی خمار و فعل

□ «عبوس زهد به وجه خمار نشیند» مرید خرّقه‌ی دودی کشان خوش‌خویم» در بین ابیاتی که از دیوان حافظ مورد بحث حافظ‌پژوهان قرار گرفته، یکی همین بیت است که بیش از هر بیت دیگر درباره‌ی آن نظر داده‌اند. آقای دکتر ابراهیم قیصری در تالیف ارجمند خود کتاب ابیات بحث‌انگیز حافظ منتشر شده در سال ۱۳۸۰ خورشیدی از چهل و یک نوشته درباره‌ی این بیت و واژه‌ی عبوس و فعل نشیند در آن نام برده‌اند که باید شرح‌های شارحان دیوان حافظ از این بیت و مقاله‌هایی را که بعد از سال ۱۳۸۰ درباره‌ی این بیت یا اجزای آن نوشته شده‌اند، به فهرست دکتر قیصری اضافه نمود، از جمله مقاله‌های آقایان مهدی برهانی، امیراصلاح شکوهی، دکتر جواد برومند سعید، هرمز شیرین‌بیک مهاجر و محمد گنجوری که به ترتیب در شماره‌های ۱۹، ۲۲، ۲۸، ۳۳ و ۳۴ ماهنامه‌ی گرامی حافظ به چاپ رسیده‌اند.

در بین حافظ‌پژوهان معاصر، شادروان دکتر پرویز ناتل خانلری اولین کسی بود که در رساله‌ی «چند نکته در تصحیح دیوان حافظ» در سال ۱۳۷۷ خورشیدی از صورت مثبت فعل یعنی وجه مضارع التزامی بنشیند به جای فعل منفی نشیند، هم‌چنین از کلمه‌ی فرقه به عوض خرّقه سخن گفتند و در چاپ ۱۵۲ غزل از حافظ به استناد نسخه‌ی مورخ ۸۱۴-۸۱۳ ه.ق. در همان سال ۱۳۳۷ و در تصحیح مستند خود به استناد چهارده نسخه‌ی خطی مورخ تا نیمه‌ی قرن نهم هجری قمری در سال ۱۳۵۹ خورشیدی و تجدید چاپ آن در سال ۱۳۶۲ خورشیدی فعل بنشیند و کلمه‌ی فرقه را ضبط کردند. طبق نوشته‌ی خود استاد خانلری صورت بنشیند در هیچ یک از نسخ مورد استفاده‌ی ایشان ضبط نبوده و تصحیح استاد قیاسی انجام پذیرفته بود. واژه‌ی فرقه هم فقط در تک نسخه‌ی مورخ ۸۱۴-۸۱۳ ه.ق. ضبط

## حافظ بیا ببین

محمدجواد سپاهی (شاهد)

حافظ بیا ببین که در این روزهای سرد [مهنامه‌ی امین تو را شهنه] بسته است صدها دریغ و درد که خرمهره و خزف بازار لعل و دُر و گهر را شکسته است حافظ بیا ببین که در این شهر بی‌فروغ جز بوی غم به شامه‌ی جانان نمی‌رسد اکنون گرسنه بر سر این خوان زنده‌گی از آبرو گذشته مرا نان نمی‌رسد حافظ بیا ببین که خراباتیان همه خود را خراب خرقه‌ی سالوس کرده‌اند برپای زاهدان ریا بوسه می‌زنند در راه حق ترقی معکوس کرده‌اند حافظ تو نیستی که ببینی در این دیار مردم خماری باده‌ی ناب محبت‌اند یک عمر دست‌باز شهان بوده‌اند و باز امروز نیز گریه‌ی شیخ ولایت‌اند حافظ ببین که زاهد خودبین خودپرست شد می‌فروش و حاجت‌رندان روا نکرد گفتا به جام عدل دهم باده و نداد آخر چرا به عهد امانت وفا نکرد حافظ ببین که خرقه به دوشان شهر شب مست زراند و یاد خماریان نمی‌کنند در زیر دل، شیشه‌ی می باز می‌کنند یک جرعه، نزل باده‌گساران نمی‌کنند حافظ بیا ببین که همه واعظان شهر مرده به جلوه بر سر محراب و منبرند نودولتان که بر خر شیطان نشسته‌اند در پشت پرده بر سر افعال دیگرند حافظ چه‌گونه غم نخورم در دیار تو «ترسم که اشک در غم ما پرده‌در شود» «در تنگنای حیرتم از نخوت رقیب» «یارب مباد آن‌که گدا معتبر شود» حافظ نگه به جام جهان‌بین کن و ببین آن یار مهربان مسیحانفس کجاست فرخنده خضر بادیه‌پیما چه می‌کند آن ساقی صفای تو آن دادرس کجاست حافظ قسم به شاخه نباتت مرا بگو «خوش‌تر ز [ماهنامه‌ی تو در دیار] چیست» تا چند تشنه بر در میخانه بنگریم «ساقی کجاست؟ گو سبب انتظار چیست»

ترکیب اضافه‌ی «خرقه‌ی دردی‌کشان» را باز هم به طریق مجاز و این‌بار به علاقه‌ی محل و حال به‌عوض خود دردی‌کشان منظور نموده. محل یا لباس دردی‌کشان گفته، ولی حال یعنی خود دردی‌کشان را اراده کرده. پس با توجه به مجازهای به‌کار برده شده حافظ خود را مرید دردی‌کشان گفته، نه مرید خرقه یا در واقع پوشش دردی‌کشان، بنابراین هر یک از واژه‌های فرقه، حلقه، زمره و همت غلط و همه‌ی آن‌ها تصرف کاتبان نسخ خطی یا تصحیح‌کنندگان **دیوان حافظ** بوده‌اند که به‌علت درنیافتن مجازها، جایگزین واژه‌ی خرقه نموده‌اند.

آخرین توضیح هم راجع به گروه حرف اضافه‌دار «به‌وجه» در مصراع اول است. «به‌وجه» به‌معنی به طرز، به روش و به طریق بارها در متون فارسی تا زمان حافظ اعم از نظم یا نثر به‌کار رفته از جمله دو بار دیگر در **دیوان** خود حافظ آمده که به‌عنوان شاهد بر درستی معانی نقل شده به همین دو بیت بسنده می‌کنم. لطفاً ملاحظه بفرمایید.

به‌وجه مرحمت ای ساکنان صدر جلال ز روی حافظ و این آستانه یاد آرید هر کس با شمع رخسارت به وجهی عشق باخت

زان میان پروانه را در اضطراب انداختی بعد از توضیحاتی که درباره‌ی فعل ننشیند و واژه‌های عبوس و خرقه و هم‌چنین گروه «به‌وجه» داده شد، اکنون برای معنی کردن بیت مشکلی وجود ندارد و معنی آن چنین می‌شود:

حالت گرفته و احمو یا ترش‌رویی و احمویی زاهد به سبب زهد او به طریق رنج و ملالت شخص می‌زده بعد از مستی مفرط او که با دو سه پیمانۀ باده برطرف می‌شود، از باده یا به‌وسیله‌ی باده برطرف نمی‌شود. پس مرید دردی‌کشان که دارای اخلاق و عادات نیکو هستند، مثلاً خماری آن‌ها با دو سه پیمانۀ دُر می‌برطرف و تبدیل به نشاط می‌گردد، در عین خماری خوش‌رویند و به دُر می‌قناعت می‌کنند. ■

از مشکلات دیگر حافظ‌پژوهان در معنی کردن بیت یکی هم چه‌گونه خواندن واژه‌ی عبوس بوده است، در حالی که حافظ این کلمه را استادانه و به‌گونه‌ی در اول بیت به‌کار برده که خواننده آن را به هر یک از دو صورت عبوس یا مصوت فتحه یا عبوس با مصوت ضمه بر روی حرف اول بخواند، در معنی بیت و منظور حافظ تفاوتی ایجاد نشود.

اگر ما کلمه‌ی عبوس را بر وزن عروس بخوانیم ترکیب اضافه‌ی «عبوس زهد» برابر می‌شود با ترش‌روی، احمو و گرفته از زهد یعنی صفت ترش‌روی یا معادل‌های آن حالت چهره‌ی زاهد را که زهد علت آن است، بیان می‌کند و اگر آن را عبوس بر وزن خروس که اسم مصدر است، بخوانیم باز هم گرفتگی، احمویی و ترش‌رویی حالت چهره‌ی زاهد را به سبب زهد او بیان می‌نماید و می‌بینیم که بین معانی داده شده، تفاوتی وجود ندارد. یعنی صفت ترش‌روی، احمو و گرفته یا اسم مصدر ترش‌رویی، احمویی و گرفتگی هر دو بیان‌کننده‌ی حالت چهره‌ی زاهد هستند.

در ترکیب اضافه‌ی «عبوس زهد» کسره‌ی اضافه بعد از عبوس یا عبوس برابر است با حرف اضافه‌ی «از» به‌معنی به‌علت و به سبب در نتیجه این کسره همراه با زهد که مضاف‌الیه است برابر است با گروه حرف اضافه‌دار «از زهد» و از زهد هم برابر است با به‌علت زهد یا به سبب زهد.

اما درباره‌ی کلمه‌ی خرقه یا هر یک از کلمه‌های فرقه، حلقه، زمره و همت که بعضی به‌جای واژه‌ی خرقه در بیت قرار داده‌اند، باید عرض کنم که واژه‌ی خرقه درست و انتخاب حافظ بوده است. حافظ این کلمه را که لباس قشر خاصی از جامعه یعنی صوفیان بوده، از طریق مجاز و به علاقه‌ی خاص و عام به‌عوض لباس و پوشش عموم مردم از جمله دردی‌کشان در نظر داشته و آن را به‌جای لباس و پوشش دردی‌کشان به‌کار برده است و بعد